



## آسیب‌شناسی روش‌های تحلیلی در علوم انسانی (با تأکید بر کاربرد روش‌های آماری)

مهدی کریمی زند<sup>۱</sup>

امیر حاج سلمانی<sup>۲</sup>

محمد حاتمی<sup>۳</sup>

### چکیده

علوم انسانی مجموعه‌ای از معارف از جمله سیاست‌شناسی و فنی و نظیر آن است و زیرشاخه‌های آن به قدری متعدد است که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آن‌ها ارائه کرد. به تعبیر دیگر علوم انسانی معارفی است که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشر است که روابط افراد با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا را در برمی‌گیرد. مراکز آموزش عالی ارکان مهم توسعه علوم انسانی سهم عمده‌ای در گسترش و بررسی این تعاریف دارند. می‌توان وظیفه دانشگاه را شرح اصول و مبانی دانش دانست که با ایجاد روحیه تامل‌گرا نظریه‌پرداز و خلاقیت علمی در افراد این وظیفه را تحقق می‌بخشد. بعد از جنگ جهانی دوم و اهمیت یافتن استفاده از وسیله به‌جای هدف، دو روایت مشروعیت‌بخش دانش یعنی نظریه‌پردازی و رهایی بشر اعتبار خود را از دست داد و پیامد مهم آن از بین رفتن مشروعیت نظریه‌پردازی در دانشگاه بوده است تا آنجا که امروزه وظیفه آموزش عالی به جای تربیت محقق صرفاً انتقال دانش و تربیت مدرس شده است. در این مقاله به آسیب‌شناسی نوع استفاده از برخی ابزارها (به‌ویژه روش‌های آماری برای شرح و نه گسترش و نه گسترش) مفاهیم علوم انسانی پرداخته می‌شود. ابزارهایی مانند روش‌های آماری، کاربرد زیادی برای عینیت بخشیدن به مفاهیم علوم انسانی یافته‌اند. تا آنجا که امروزه در تحقیقات علوم انسانی عموماً جزو لاینفک تحقیقات و حتی تنها ملاک تصمیم‌گیری به حساب می‌آیند. این درحالی است که استفاده از روش‌های آماری در همه موارد

---

تاریخ دریافت ۹۱/۱/۲۰ تاریخ پذیرش ۹۱/۳/۲۲

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

۲. دانشجوی کارشناس ارشد

۳. دانشجوی کارشناس ارشد

نتیجه‌بخش نیست و نمی‌توان به‌تنهایی از طریق یک نمونه آماری یک مفهوم اساسی و مطرح را بررسی کرد. در این مقاله به مواردی از این نوع اشاره و راه‌کارهایی برای استفاده مناسب از این روش‌ها ارائه شده است. روش بررسی در این پژوهش مطالعه کتابخانه‌یی و مقایسه دو کتب تجربه‌گرایی انتزاعی و اثبات‌گرایی بوده است و یافته‌های این بررسی در قالب نتایج و پیشنهادها ارائه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** علوم انسانی، روش‌های تحلیلی، تجربه‌گرایی انتزاعی، اثبات‌گرایی.

## مقدمه

علوم انسانی به معارفی اطلاق می‌شود که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشر است. به عبارت دیگر فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد با یکدیگر و روابط افراد با اشیاء و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آن‌ها است. نویسندگان گوناگون علوم انسانی را، علوم اخلاقی، فرهنگی، روح، انسان، علوم دستوری یا هنجاری می‌دانند (فروند ۱۳۸۳). وجه تمایز علوم انسانی با علوم طبیعی (فیزیک، شیمی و...) و یا علوم دقیقه (ریاضیات، منطق و...) در این است که در علوم انسانی آنچه اهمیت پیدا می‌کند، نوع نگرش به انسان به‌عنوان موضوع مورد مطالعه و رابطه او با جهان اطراف و جامعه است (ملکی، ۱۳۸۸).

بررسی بسترهای توسعه و بسط علوم انسانی در جامعه و رابطه علم، ملت و حکومت حائز اهمیت است. این رابطه که به نحو خاصی تنظیم شده است به اعتقاد لیوتار اولین بار با تأسیس دانشگاه برلین در سال‌های ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۰ نمود یافت. دانشگاهی که در سده‌های نوزدهم و بیستم الگوی تأسیس دانشگاه یا تعدیل ساختار در آمریکا شد و تأثیر به‌سزایی در نظام آموزش عالی کشورهای اروپایی باقی گذاشت؛ بنابراین وظیفه اصلی دانشگاه شرح اصول و مبانی دانش تعریف شده بود تا بدین ترتیب با ایجاد یک روح تامل-گرا و نظریه‌پرداز، خلاقیت علمی در افراد پرورانده شود. دانشگاه کارکردی فلسفی دارد و به آموخته‌های پراکنده و معطوف به حوزه‌های متمایز در مقاطع تعلیم و تربیت دانشگاهی، کلیت و وحدت می‌بخشد. به بیان دیگر دانشگاه علوم مختلف را همچون برهه‌هایی در حیرت روح در یک روایت عقلانی به یکدیگر پیوند می‌دهد و می‌توان گفت که هدف از پژوهش در دانشگاه یا گسترش دانش، تعمیم منافع دولت یا جامعه‌مانی نیست؛ یعنی مشروعیت دانش در درجه نخست از خود دانش نشأت می‌گیرد. دولت و جامعه حق تعیین دانش را ندارند، بلکه دانش است که دولت و جامعه را تعریف می‌کند.

پس از جنگ جهانی دوم و پیشرفت فناوری و اهمیت یافتن وسیله به جای هدف، هر دو روایت مشروعیت بخش به دانش شامل نظریه‌پردازی و رهایی بشر، در فرهنگ معاصر اعتبار خود را از دست داده‌اند. از جمله پیامدهای مهم از بین رفتن مشروعیت نظریه‌پردازانه دانشگاه این بود که وظیفه آموزش عالی اساساً انتقال دانش و تربیت مدرس شده است و نه تربیت محقق. فرآیند انتقال دانش نیز بر پایه محک‌کنش‌گری (بیشترین برون داد در ازای کمترین درون داد) صورت می‌گیرد (پاینده ۱۳۸۲).

در جامعه ما وضعیت علوم انسانی به‌خصوص در دانشگاه‌ها حاکی از آن است که کارکرد آموزش عالی درباره علوم انسانی تا چه حد از این چنین الگوی معنی‌دار به دور است. بحث مفصل لیوتار درباره تربیت متخصص در دانشگاه برملاکننده یکی از مصداق‌های بارز معنی باختگی دانشگاه علوم انسانی در کشور ما است. در وضعیتی که اشخاص بدون کسب تخصص می‌توانند در نظام اجتماعی موجود عهده‌دار انجام تخصصی‌ترین کارها در حوزه علوم انسانی و اجتماعی شوند، به دست آوردن وظیفه و هدف دانشگاه محسوب نمی‌شود. تحقق توان ذهنی لازم که علوم انسانی باید در دانشجویان رشته‌های مختلف تقویت کند، در بهترین حالت نقشی گذراست که در مراحل بعدی زندگی نه فقط فراموش می‌شود، بلکه حتی به‌منزله کار بی‌هوده و زائد به سخره گرفته می‌شود (پاینده، ۱۳۸۲).

مصداق مهم این وضعیت انجام پایان‌نامه‌های دانشجویی و حتی طرح‌های تحقیقاتی است که به بررسی نظریه‌های مختلف در حیطه علوم انسانی در جامعه می‌پردازد و برای انجام آن‌ها عموماً بخشی از جامعه را به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌دهند. این فرآیند صرفاً برای انجام بخش بررسی فرضیات پایان‌نامه و بخش ضروری مطالعات میدانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر در عموم تحقیقات، از روش میدانی و البته به میزان کمتر کتابخانه‌یی استفاده می‌شود. استفاده از این روش‌ها برای بررسی نظریات مختلف در حوزه علوم انسانی موافقان و مخالفانی دارد که موضوع اصلی بحث این مقاله خواهد بود.

میلز (۱۳۶۰)، در اثر خود، استفاده از روش‌های تحلیلی را تجربه‌گرایی انتزاعی می‌نامد. این نظر توسط محققان و دانشمندان مختلف رد و یا تأیید شده است. نام این بحث، اثبات‌گرایی<sup>۱</sup> است که با آنان عموماً در قالب استفاده از روش‌های مختلف آماری برخورد می‌شود و گسترش زیادی پیدا کرده است، به‌نحوی که در رشته‌های مختلف دانشگاهی دروسی مانند روش تحقیق برای نحوه کاربرد روش‌های آماری در تحقیقات ارائه می‌شود و کتاب‌های زیادی در زمینه آن منتشر شده است.

مطابق بحث ارائه‌شده در ابتدای مقاله و تأثیر علوم انسانی و نظریات آن در حکومت و شکل‌گیری جامعه (علاوه بر دانشگاه‌ها) امروزه نقش روش‌های آماری در جریان تصمیم‌گیری‌ها بسیار سرنوشت‌ساز است و برنامه‌ریزی‌ها عموماً بر اساس اطلاعات و آمار

---

۱. Positivism

حاصل از جامعه انجام می‌گیرد؛ اما نکته قابل‌بحث در اینجا نحوه استفاده درست از روش‌های آماری در تحقیقات و تصمیم‌گیری‌ها است. در ادامه به نظرات موافق و مخالف در مورد کاربرد روش‌های تحلیلی پرداخته می‌شد

گروهی از دانشمندان (از جمله میلز) معتقدند استفاده از روش‌های آماری و نظرسنجی‌ها (روش‌های تحلیلی) و تعمیم نتایج آن‌ها به جامعه بزرگ‌تر، برای بررسی نظریات علوم انسانی درست نیست. این نظر در اثر میلز تجربه‌گرایی انتزاعی نام گرفته است. تجربه‌گرایی انتزاعی همانند تئوری کلان امروز حاکم بر تحقیقات اجتماعی و اذهان محققان است. حقیقت این است که تئوری و تجربه ارکان اساسی تحقیقات اجتماعی را تشکیل می‌دهند. ولی در عمل تجربه‌گرایی انتزاعی و تئوری کلان خود مانع عظیمی در راه تحقیقات اجتماعی به وجود آورده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد (میلز ۱۳۶۰).

تحقیقاتی که با این روش صورت گرفته به تدریج به معیار و نمونه‌ای برای تحقیقات امروزی مبدل شده است. طرفداران تجربه‌گرایی انتزاعی برای جمع‌آوری اطلاعات و آمار، از روش‌های مصاحبه و نمونه‌گیری استفاده می‌کنند، آنگاه آمار لازم را جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌نمایند و به خورد دستگاه‌های کامپیوتر می‌دهند تا روابط آن‌ها را به دست آورند. اطلاعات به دست آمده در جدول‌های آماری ارائه می‌شود، زیرا هدف از آن‌ها در نهایت جمع‌آوری آمار و اطلاعات است.

ساروخانی در دائره‌المعارف علوم اجتماعی مصاحبه را یکی از فنون مهم در پژوهش‌های انسانی، اجتماعی بیان می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر است (ساروخانی ۱۳۷۰):

۱. جلسه‌ای که در آن یک نفر برای دیگران صحبت می‌کند یا مجمع مذاکره به حساب نمی‌آید.
۲. مصاحبه به‌عنوان وسیله تحقیق مستلزم تعامل بین طرفین مصاحبه است.
۳. سه نوع مصاحبه عبارتند از: ۱- مصاحبه آزاد: پاسخگو در بیان پاسخ‌ها و پرسشگر در بیان سؤالات آزادند و محدودیتی ندارند. ۲- مصاحبه نیمه‌آزاد: در این نوع مصاحبه پرسشگر باید صرفاً موضوع‌های معینی را مطرح کند و فقط در خصوص آن‌ها جواب دریافت نماید. ۳- مصاحبه محدود: در این مصاحبه نه‌تنها موضوعات مورد سؤال پرسشگر از قبل مشخص شده است، بلکه موضوعات به‌طور دقیق رده‌بندی شده‌اند و پرسشگر

سؤالات را باید در جای خود مطرح کند و پاسخگو سؤال‌ها را به‌طور دقیق و مختصر پاسخ دهد. این نوع مصاحبه عموماً در قالب پرسشنامه انجام می‌گیرد.

**پرسشنامه** با توجه به ماهیت خاص پژوهش در علم و نظر به موضوع آن یعنی انسان، یکی از شیوه‌های بررسی به‌شمار می‌آید (ساروخانی ۱۳۷۰). بدین‌سان در جهت شناخت عقاید، گرایش‌ها و طرز تفکر انسان‌ها مجموعه‌ای از پرسش‌ها را به‌صورت پرسشنامه تهیه می‌کنند و با آن به سنجش مقایسه‌ی انسان‌ها می‌پردازند.

سنجش مقایسه‌ی روشی مبتنی بر مقایسه گروه‌ها یا جوامع مشابه یا متمایز در یک زمان یا زمان‌های گوناگون به‌منظور شناخت تشابه یا اختلاف‌ها است. در مواردی برای بررسی سیر حرکت، منظور یک پدیده و یا شناخت چهره‌های گوناگون آن با توجه به زمینه‌های اجتماعی متفاوت به کار می‌آید. عدم امکان دست‌کاری عوامل اجتماعی توسط محقق از امتیازات استفاده از این روش است. البته این روش مخالفانی را دارد. به‌طور مثال گینسبرگ در سال ۱۹۳۲، در اثرش به نام ((مطالعاتی در باب جامعه‌شناسی)) بیان می‌کند که این روش نه قرابت ژنتیک را مشخص می‌کند و نه توالی زمان را. (ساروخانی ۱۳۷۰)

پرسش‌ها دو نوع کلی دارند: سؤالات باز و بسته. در سؤالات بسته فرد پاسخگو در جهت خاصی جواب می‌دهد و آزادی پاسخگو به حداقل می‌رسد. به‌عبارت‌دیگر پاسخ‌ها دو حالت مثبت و منفی دارند. سؤالات بسته باعث سرعت بیشتر پاسخگویی می‌شوند، اما گاهی پاسخگویان به دلیل مقیدبودن به قالب پاسخ، نمی‌توانند پاسخ موردنظر خود را (که در گزینه‌ها نیست) بدهند. در سؤالات باز پاسخگو می‌تواند با دقت بیشتری طرز فکر خود را در مورد موضوع موردبحث بیان کند. انواع سؤالات دیگر مانند سؤالات دام یا چندجوابی نیز وجود دارد.

همان‌طور که ذکر شد موضوعات موردتحقیق تجربه‌گرایان انتزاعی، تجاری، تبلیغاتی و سنجش افکار عمومی است. هرچند هنوز نظریه‌ای که بتواند مسائل افکار عمومی و ارتباط را به‌عنوان یک رشته قابل‌فهم از نو بیان کند، ارائه نشده است. چارچوب اینگونه تحقیقات، طبقه‌بندی ساده سؤالات است. به‌طور مثال چه کسی با چه کسی و از چه طریقی در ارتباط است؟ نتایج این ارتباط چگونه است؟

منظور از کلمه عمومی: احساسات و واکنش‌های غیرشخصی و غیرخصوصی اکثر مردم

است. این خصوصیت‌ها ایجاب می‌کند که برای شناخت آن‌ها از روش نمونه‌گیری استفاده شود زیرا برای هر جمعیتی این اصطلاح قابل‌استفاده و نمونه‌گیری است.

«افکار» عقاید سیاسی، ارزش‌ها، اطلاعات، انگیزه‌ها است. برای دسترسی به آن‌ها از روش پرسشنامه، مصاحبه و سایر ابزار اندازه‌گیری استفاده می‌شود. در عبارات فوق موضوع موردتحقیق با روش تحقیق در هم آمیخته است (میلز ۱۳۶۰).

با بیان تعاریف و مباحث فوق باید بدانیم بسیاری از مسائل موردتوجه تجربه‌گرایان انتزاعی مانند تأثیر وسایل ارتباط‌جمعی، بدون در نظر گرفتن برخی پایگاه‌های ساختی امکان‌پذیر نیست. سؤال این است که آیا می‌توان با بررسی جمعیتی معین که سال‌ها تحت نفوذ تبلیغات بوده‌اند به اهمیت وسایل ارتباط‌جمعی پی برد؟ اینکه چه قشری از مردم تحت تأثیر وسایل ارتباطات جمعی هستند و چه کسانی از تأثیر آن برکنارند برای صاحبان بنگاه‌های تجاری و تبلیغاتی مناسب است. قدر مسلم این است که این مطالعات نمی‌تواند شالوده‌ای برای رشد تئوری اجتماعی وسایل ارتباط‌جمعی باشد. به‌عنوان مثالی در این زمینه، شرکت فعالانه سیاسی و نحوه رأی دادن مردم که از لحاظ آماری کار ساده‌ای است، موردتوجه قرار می‌گیرد. بدیهی است بررسی آراء عمومی بدون در نظر گرفتن ماهیت احزاب و یا نهادهای سیاسی چه‌بسا موردتوجه و علاقه دانشمندان علوم سیاسی نیز باشد.

میلز از مثال فوق نتیجه می‌گیرد: ۱- تجربه‌گرایی انتزاعی به‌عنوان یک سبک تحقیقاتی فاقد خصلت نظری است. ۲- روش‌شناسان ظاهراً در یک یا چند رشته از فلسفه اجتماعی نیز تخصص دارند و این بیشتر در جهت توجه به روشن‌فکری آن‌ها است. ۳- امروزه جریان‌هایی توجیهی برای تجربه‌گرایی انتزاعی وجود دارد که اگر آن‌ها پذیرفته شود، معلوم می‌گردد که ناچیزبودن نتایج تحقیقاتشان، به جای آنکه ناشی از خصلت ذاتی علمی بودن باشد، متأثر از یک طبیعت تصادفی یعنی پول و زمان است. روش‌های دیگری نیز که با روش تجربه‌گرایی انتزاعی تفاوت دارند برای بررسی بسیاری از مسائل مهم قابل‌استفاده است و تصور نمی‌شود کسی مخالف استفاده از آن‌ها باشد.

اما برخلاف میلز، دانشمندانی چون پارسنز و کنت عقیده دیگری دارند. کنت از پایه‌گذاران مکتب اثبات‌گرایی است. او تاریخ را به لحاظ معرفتی به سه دوره تقسیم می‌کند: دوران تفکر ربانی، دوران تفکر فلسفی و دوران تفکر علمی. از نظر او امروزه معرفت علمی جایگزین معرفت دینی و فلسفی شده است (حمید پارسانیا، ۱۳۸۳). نکته‌ای که در فوق

نیز به آن اشاره شده است. وی مفهوم جامعه‌شناسی را به‌عنوان دانشی در خانواده علم انسان مطرح می‌کند که هدف از آن شناخت علمی ابعاد اجتماعی پدیده‌های حیات است و کوشید است تا دانشی نو بر پایه دانش‌های طبیعی بنا کند. به‌عبارت‌دیگر او جامعه‌شناسی را همانند فیزیک اجتماعی<sup>۱</sup> می‌داند.

**مکتب پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)**، دارای رویکردی بر اساس علوم اجتماعی و انسانی، تجربیات حسی و آمایش منطقی و ریاضی آنان است که منبع هر اطلاع یا آگاهی درست خواهند بود. به‌عبارت‌دیگر در برابر هر مکتب یا آیینی قرار می‌گیرد که بر ابعاد کیفی، ذهنی و نسبی پدیده‌های اجتماعی تکیه کند و یا با شیوه‌هایی چون درون‌بینی و یا مشاهده همراه با مشارکت به کار پژوهش بپردازد. بالاخره این مکتب در مخالفت محض با همه آن‌هایی است که بر کشف و شهود اتکا دارند (ساروخانی ۱۳۷۰).

مکتب اثبات‌گرایی درنهایت به پژوهش‌های کیفی منجر می‌گردد. منظور از پژوهش‌های کیفی، تحقیقاتی است که در آن‌ها از روش‌های تحلیلی استفاده می‌شود. فلیک (۲۰۰۲) ویژگی‌های اساسی این نوع تحقیقات را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱- روش‌ها و تئوری مناسب، ۲- بازشناسی و تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف، ۳- واکنش پژوهش‌گران در پژوهش به‌عنوان بخشی از فرآیند تولید دانش، ۴- تنوع و پراکندگی روش‌ها و رویکردها. این در حالی است که برایمن<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) چهار انتقاد را بر این نوع تحقیقات وارد می‌کند: ۱- بیش‌ازحد ذهنی است، ۲- مشکلات در تجدید و تکرار آزمایش‌ها و شرایط آن دشوار است، ۳- در تعمیم نتایج مشکل دارد، ۴- شفافیت در نتایج و گاهی روش‌های موردنیاز فاقد شفافیت است.

**مثال‌های کاربردی:** در این قسمت مواردی از کاربرد روش‌های آماری ارائه می‌شود. مثال اول مربوط به گزارشی از فرهنگستان علوم برای تعیین اولویت‌های پژوهشی است که شرح گزارش به‌قرار زیر است (آقاپور، ۱۳۸۹):

«این فرهنگستان ضمن جمع‌بندی مطالعات موجود داخلی، نظرخواهی از دانشگاه‌ها و صاحب‌نظران و دستگاه‌های اجرایی، مطالعه اولویت‌های تحقیقاتی در کشورهای دیگر و

۱. Social Physics

۲. Bryman



توجه به منابع انسانی، اجتماعی و طبیعی کشور، تعداد ۲۰ محور پژوهشی کلیدی در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ و نیز زمینه‌های مستعد تحقیقاتی برای کسب مقام اول تا سوم در جهان را شناسایی نمود و در هر یک از بخش‌های آب، اطلاع‌رسانی، انرژی، بیوتکنولوژی، صنعت، علوم انسانی، علوم پایه، عمران، کشاورزی و محیط‌زیست ۱۰ زمینه پژوهشی (جمع ۱۰۰ زمینه) را به ترتیب اولویت مشخص کرده است تا در راستای توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فعالیت‌های تحقیقاتی را هدایت نماید (آقاپور ۱۳۸۸). این مطالعه با توجه به ابعاد، گستره و روش‌شناسی آن در نوع خود نادر بوده و نتایج حاصل از نظر کمی و کیفی خوب و با اعتبار علمی شایسته ارزیابی می‌گردد. استمرار این نوع مطالعه و به‌ویژه کاربرد نتایج آن در بخش آموزش عالی و تحقیقاتی و همچنین در بدنه کارشناسی دستگاه‌های اجرایی با هدف توسعه همه‌جانبه کشور بسیار ضروری به نظر می‌رسد. گروه علوم مهندسی فرهنگستان علوم با عنوان شناسایی مسائل کلان مهندسی کشور (اسفند ۱۳۸۲) ضمن نظرخواهی از اعضای پیوسته و وابسته گروه علوم و نیز برخی از مهندسان صاحب‌نظر، تعداد ۶ اولویت و ۲۰ مسأله کلان مهندسی کشور در مجموع ۱۲۰ مسأله اولویت‌دار پژوهشی را شناسایی و اولویت‌بندی نموده است. اولویت‌های کلان پژوهشی به ترتیب عبارتند از:

تعداد اولویت‌های پژوهشی	محور
۲۰	توسعه اقتصادی پایدار
۲۰	توسعه انسانی، اجتماعی و فرهنگی
۲۰	آسایش و رفاه مردم
۲۰	تولید علم و فناوری و پرورش خلاقیت
۲۰	ایجاد اشتغال
۲۰	استقلال سیاسی

از مجموع ۱۲۰ اولویت پژوهشی شناسایی‌شده تعداد ۲۰ مسأله کلان مهندسی کشور، بر اساس نظرسنجی از صاحب‌نظران مهندسی کشور به ترتیب اهمیت اولویت‌بندی شده است.

مشاهده می‌شود که در گزارش فوق، برای تعیین اولویت‌های پژوهشی از مطالعات کتابخانه‌ای و نیز نظرسنجی استفاده می‌شود. این مثال یکی از موارد کاربرد روش‌های تحلیلی آماری در فرآیند تصمیم‌سازی است.

در یکی از مقالات با موضوع «ارزیابی برنامه‌های درسی علوم انسانی (با تکیه بر رشته مدیریت آموزشی)» (سیدمهدی آقاپور ۱۳۸۸)، ارزیابی با استفاده از نظریات علوم انسانی در ۵ دسته‌بندی هدف، محتوی، روش‌های آموزشی، امکانات و تجهیزات و نحوه ارزشیابی صورت گرفت. به عبارت دیگر اهداف تحقیق بر اساس ۵ دسته‌بندی زیر مشخص گردید:

۱. تا چه میزان اهداف برنامه‌های درسی مدیریت آموزشی به‌روز است؟
۲. تا چه میزان محتوی برنامه‌های درسی مدیریت آموزشی به تحقق اهداف کمک می‌کند؟
۳. آیا روش‌های مورداستفاده در برنامه‌های درسی مدیریت آموزشی برای تحقق اهداف مناسب هستند؟
۴. آیا در اجرای برنامه‌های درسی مدیریت آموزشی از امکانات و تجهیزات لازم استفاده می‌شود؟
۵. آیا در ارزشیابی برنامه‌های درسی مدیریت آموزشی روش‌های صحیح به کار گرفته می‌شود؟

برای بررسی مؤلفه‌های فوق از میان دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی و اساتید دانشگاه تهران نظرسنجی صورت گرفت و بر اساس آن تقریباً مشخص شد که در بیشتر موارد فوق وضعیت مطلوب برقرار نیست.

ملاحظه می‌شود که در اینجا نیز از روش‌های آماری برای تحلیل اهداف (بر اساس پایه‌های نظریات علوم انسانی) استفاده گردید؛ اما در نمونه انتخابی که نسبت به جامعه آماری (کل دانشگاه‌های کشور)، محدود است. بنابراین تصمیم‌گیری و تعمیم این نتایج برای وضعیت برنامه‌های درسی رشته مدیریت آموزشی برای کل دانشگاه‌ها باید با دقت انجام گیرد.

در مثال فوق با وجود استفاده از نظریات معتبر علوم انسانی، مشاهده می‌شود که حتی اگر روش‌های آماری نیز مناسب باشد، کم بودن حجم نمونه و محدودیت آن در تعمیم نتایج بحث‌برانگیز است. به عبارت دیگر در روش‌های تحلیلی انتخاب نمونه مناسب که نماینده خوبی از جامعه کل باشد در کنار روش‌های آماری مناسب موجب اعتبار نتایج خواهد شد. علاوه بر این برخی از نظریات علوم انسانی صرفاً توسط نمونه‌گیری قابل بررسی نیست و به مطالعات دقیق‌تر نیاز دارد. این مثال مباحث میلز در خصوص کاربرد روش‌های تحلیلی توسط تجربه‌گرایان انتزاعی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه‌گیری: در این مقاله ابتدا با تعریف علوم انسانی و بیان مشکلات مربوط به نوع استفاده و تحلیل آن، خصوصاً در کشور، نظریات موافقان و مخالفان استفاده از روش‌های تحلیلی کاربردی (به‌ویژه روش‌های آماری) بررسی شد. در این بخش ضمن بررسی نظریات مختلف تعاریف و مفاهیم موردنیاز نیز بیان شدند. سپس در قالب دو مثال کاربردی نظرات موافق و مخالف را بررسی گردید. در مثال اول نشان داده شد که برای تصمیم‌سازی و تعیین اولویت‌های پژوهشی ابتدا مطالعات کتابخانه‌یی و نظرسنجی صورت می‌گیرد و بر اساس آن‌ها اولویت‌ها معین می‌شود. این نوع کاربرد روش‌های تحلیلی به‌شرط نمونه‌گیری مناسب امروزه جزو اقدامات اجتناب‌ناپذیر هر برنامه‌ریزی خواهد بود.

اما در مثال دوم نمونه‌ای از یک مقاله تحقیقاتی ارائه شد. در این تحقیق مانند بسیاری از تحقیقات، ابتدا فرضیات تعریف و بر اساس آن نمونه‌گیری و درنهایت تحلیل آماری صورت گرفت. این روند در بسیاری از تحقیقات خصوصاً در حوزه علوم انسانی انجام می‌گیرد. به این ترتیب که ابتدا بر اساس نظریات علوم انسانی موضوعی انتخاب می‌گردد. برای بررسی آن، جامعه آماری تعریف می‌گردد و فرضیات تعریف شده برای تحقیق به‌وسیله روش‌های آماری موردبررسی و تحلیل قرار می‌گیرند و نتایج آن درج می‌گردد؛ اما در این موارد عموماً به دلیل کمبود زمان و بودجه مجبورند با انتخاب جامعه آماری محدود و نمونه‌گیری از آن به بررسی فرضیات بپردازند. از طرفی بیشتر استادان بر کاربرد و بررسی نظریات ارائه‌شده در فرضیات تحقیق تأکید دارند. پرسشنامه‌هایی نیز که مورد استفاده قرار می‌گیرند عموماً متضمن همه شاخص‌های مناسب برای بررسی نیستند و معمولاً دارای اشکالاتی نیز دارند. متأسفانه شناخت کم برخی استادان از روش‌های آماری نیز بروز مشکلات بیشتری را موجب می‌شود.

مشاهده می‌گردد که از موضوع‌های تکراری یا مشابه در جامعه‌های آماری مختلف بارها استفاده می‌شود و نتایج آن‌ها نیز کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و صرفاً برای تکمیل فصول پایان‌نامه‌ها و تحقیقات و یا ارائه به مجلات ارائه می‌گردند. به عبارت دیگر استفاده از روش‌های تحلیلی خصوصاً آماری در بیشتر تحقیقات و پایان‌نامه‌ها که جنبه کاربردی نیز دارند به یک عادت تبدیل شده است. به این معنی که به‌عنوان یک ابزار

علمی در جهت ارتقای سطح تحقیقات، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به توضیحات فوق روش‌های تحلیلی و خصوصاً آماری، در صورت نیاز و تعریف مناسب جامعه آماری و فرضیات و بهره‌گیری از روش‌های مناسب نمونه‌گیری و آماری در تحلیل به اثربخشی تحقیقات کمک خواهد کرد.

**پیشنهادها:** بر اساس نتیجه‌گیری فوق پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. استفاده از روش‌های مطالعات کتاب‌خانه‌یی نیز باید در کنار مطالعات میدانی برای نتیجه‌گیری بهتر در نظر گرفته شود.
۲. استفاده صرف از روش نظرسنجی و مطالعات میدانی برای بررسی نظریات مناسب نیست.
۳. در پایان‌نامه‌ها و تحقیقات دانشجویی که به روش‌های تحلیلی و مطالعات میدانی نیاز دارند بودجه‌ای در نظر گرفته شود و در صورت امکان به صورت گروه‌های ۲ یا ۳ نفری تعریف شوند تا نتایج آن‌ها مفیدتر باشد.
۴. در تعیین موضوعات پایان‌نامه‌ها و تحقیقات از اولویت‌های پژوهشی تعریف شده توسط سازمان‌ها و نهادها نیز استفاده شود تا ضمن رفع مشکلات سازمان، بودجه مناسب برای تحقیق بهتر فراهم شود و محققان با مسایل عملی نیز مواجه شوند.

## منابع

۱. آقاپور، سیدمهدی؛ شاهسوار، وحیده؛ حاج سلمانی، امیر (۱۳۸۸). «ارزیابی انتقادی وضعیت آموزشی و پژوهشی علوم انسانی در راستای توسعه ملی کشور (بررسی برنامه‌های درسی علوم انسانی در آموزش عالی)» - همایش نقش علوم انسانی در توسعه ملی - دانشگاه پیام نور
۲. آقاپور، سیدمهدی (۱۳۸۸). «بررسی اولویت‌ها و سیاست‌های کلان علمی کشور با تأکید بر علوم انسانی». همایش نقش علوم انسانی در توسعه ملی - دانشگاه پیام نور.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۷۸). «بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی». راهبرد فرهنگ - سال اول، شماره سوم - ۱۷-۳۲.
۴. پاینده، حسن (۱۳۸۲). «دانشگاه علوم انسانی و جامعه». روزنامه شرق - ۲۷ اسفند.
۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *دائرةالمعارف علوم انسانی*. انتشارات کیهان، ۳۷۱ - ۵۵۸.
۶. فروند، ژولین (۱۳۸۵). *نظریه مربوط به علوم انسانی*. ترجمه محمدعلی رکاردان، مرکز نشر دانشگاهی - ۳-۶.
۷. ملکی، منصور (۱۳۸۸). *جزم‌انیشی در علوم انسانی*، سایت الف - ۱۰ آبان
۸. میلز، سی‌رایت (۱۳۶۰). *بینش جامعه‌شناسی، نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی*. ترجمه عبدالمسعود انصاری، شرکت سهامی انتشار، ۶۹-۷۰.
۹. Flick, U. (۲۰۰۲). *An Introduction to Qualitative Research*, CA: Sage. pp. ۱۷-۵۰
۱۰. Bryman, A. (۲۰۰۱). *Quantity and Quality in Social Research*, London: Unwn Hyman. p. ۲۸۲
۱۱. Lyatord, Jean (۱۹۹۴). *The post modern condition*. Pp.۲۰-۲۵.

